



لیزا کورتز



ریچارد فونتین

پی‌نوشت:

1- <https://www.cnas.org/publications/commentary/to-help-afghanistan-engage-its-political-opposition>

ریچارد فونتین، مدیرعامل ارشد «مرکز امنیت جدید امریکایی» و کارمند ستاد شورای امنیت ملی و وزارت امور خارجه در دولت بوش پسر به همراه لیزا کورتز، مدیر برنامه امنیت هند-اقیانوسیه در «مرکز امنیت جدید امریکایی» و مدیر ارشد سابق در ستاد شورای امنیت ملی در جنوب و مرکز آسیا استراتژی‌های جدید برای دولت امریکا در نسبت با افغانستان تدوین کرده‌اند. در مقاله‌ای که از این دو در سایت مرکز امنیت جدید امریکایی مورخ (۳۱ ژانویه، ۲۰۲۳) منتشر شده است، ابتدا اشاره به این شده که ایالات متحده نباید طالبان را به عنوان واقعی‌تری بی حد و مرز بشناسد و از طریق تعامل با اپوزیسیون سیاسی به سمت آینده‌ای بهتر در افغانستان حرکت کند. نویسندگان مقاله اشاره می‌کنند که در سفیر اخیر خود به تاجیکستان و ترکیه با مقامات سابق افغان دیدار کرده، در سفیر کابل در دوشنبه که منصوب دولت قبل است، جلسات را در سرما برگزار کرده و حتی بودجه‌ای برای سیستم گرمایشی نداشته. نویسندگان مقاله مدعی نقض حقوق و آزادی‌های زنان شده و از تغییر محتوای مدارس به منظور اسلامی شدن نیز اظهار ناراضی کرده و آن را شست‌وشوی مغزی می‌خوانند. آنها اضافه می‌کنند: «واشنگتن باید نه تنها از طریق ارتباط گرفتن با خود طالبان، بلکه از طریق گفت‌وگو با اپوزیسیون سیاسی که اکنون عمدتاً در خارج از کشور ساکن هستند، چنین اهرم فشاری را تقویت کنند. واشنگتن باید سفارت افغانستان را در واشنگتن بازگشایی کرده و به سفیر سابق (یا نماینده او) اجازه بازگشت دهد. شاید بیش از ۶۰ گروه دیپلماتیک افغانی در سراسر جهان فعال هستند و شماری از کارمندان دولت سابق نیز همچنان در این گروه‌ها فعال هستند. به رسمیت شناخته نشدن طالبان توسط کشورهای عضو مجمع عمومی سازمان ملل، حمایت آشکار از تعامل با بازیگران سیاسی غیرطالبانی را، فراهم می‌آورد. البته تفرقه دائمی در میان گروه‌های اپوزیسیون، چالش‌هایی را پیش روی این رویکرد قرار می‌دهد. تفرقه در نتیجه هویت قومی، توزیع قدرت، اتهامات فساد و سابقه خدمت در دولت اشرف غنی، [منجر به شکل‌گیری] سه گروه اصلی اپوزیسیون در حال حاضر شده است: جبهه مقاومت ملی، مستقر در تاجیکستان و تحت امر احمد مسعود؛ «گروه آنکارا»، مستقر در ترکیه که عمدتاً شامل جنگ سالاران سابق است؛ و گروهی که خود را جنبش ملی صلح و عدالت می‌خواند تحت امر اعضای سابق دولت غنی. ایشان حول محور مخالفت با طالبان متحده شده و نگران افغانستان هستند؛ اما فقط نگران هستند و نه بیشتر. ایالات متحده باید از یک دفتر سیاسی برای اپوزیسیون افغانستان در یک کشور ثالث حمایت کند؛ همان‌طور که دوحه برای طالبان به مثابه چنین پایگاهی بود. پایگاهی که بتواند به مثابه مرکز هماهنگی برای گروه‌های مختلف باشد تا بتواند فعالیت‌های سیاسی ایشان را متحد و سازماندهی کرده و تعاملات ایشان را با طالبان و جامعه بین‌الملل، همگن سازد. در حالی که چندین نفر از اعضای اپوزیسیون سیاسی مدتی است که به صورت مجزا با رهبران طالبان در تماس هستند، [اما هنوز لازم است] یک دفتر رسمی [شکل بگیرد تا بتواند] به این گفت‌وگوها وزن بخشیده و یک فرایند مذاکراتی فراگیرتر و افغان محور را ترویج و تقویت کند. اگر ایالات متحده تمایل دارد تا پیام دیپلماتیک شفاف‌تری را در مورد غیرقابل قبول بودن سیاست‌های طالبان ارسال کند، باید به صورت رسمی توافقنامه دوحه مورخ فوریه ۲۰۲۰ را بی اعتبار بخواند. بسیاری از افغان‌ها این توافقنامه را به مثابه یک توافقنامه صلح تلقی نمی‌کنند بلکه آن را به مثابه عقب‌نشینی تلقی می‌کنند که حاکمیت طالبان را تضمین کرد.

همه این اقدامات، حتی در کنار یکدیگر، نه به طالبان آسیب خواهد زد و نه به میزان چشمگیری به اپوزیسیون سیاسی قدرت خواهد بخشید. فرصت برای استفاده از یک اهرم فشار جدی‌تر در آشوب‌های ناشی از خروج امریکا، از بین رفت. اما واشنگتن باید برای سلب مشروعیت بین‌المللی طالبان، اقداماتی میان‌رودتر در پیش گیرد؛ اپوزیسیون سیاسی افغانستان را تقویت کرده و تصریح کند که آینده‌ای بهتر، [بدون شک] ممکن است.